

Phase Theory and Geodesic

Saeed Rafsanjani Nejad

*General Linguistics, Faculty of the Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran*

Mohammad Dabir-Moghaddam*

Linguistics Department, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University Tehran,
Iran

**Corresponding author, e-mail: mdabirmoghaddam@gmail.com*

Abstract

The main purpose of Phase Impenetrability Condition, and the whole Phase Theory itself, is to predict the movement path of linguistic structures. In this article, in the first place, the movement path of subject within a sentence will be studied and it is argued that subject moves through the edge of vP and then goes to the specifier of tense group. However, contrary to subject movement, the movement of 'ra' object and 'non-ra' object and 'non-verbal part of a compound verb show no sign that these syntactic structures move through the edge of vP. Regarding the complement preposition phrase, it is argued that having moved out, this syntactic structure which aimed at going to topic group or focus group, moves through the edge of vP and receives 'ra' which is a functional marker. According to the data of the article and according to the geodesic (Donkey Hypothesis), it is claimed that there is no absolute minimalism in linguistics like absolute synonymy.

Keywords: Phase, Movement, Edge, Internal Arguments, External Arguments, Phase Impenetrability Condition, Geodesic.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره اول، شماره ترتیبی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۵/۱۴

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۷/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۰

صص ۴۹ - ۶۰

نظریه گام و کوتاه‌ترین فاصله میان دو نقطه

* سعید رفسنجانی نژاد

** محمد دبیرمقدم

چکیده

هدف اصلی شرط نفوذناپذیری گام، و در کل نظریه گام، مشخص کردن مسیر حرکت سازه‌های زبانی است. در این مقاله، نگارندگان ابتدا مسیر حرکت درون‌بندی فاعل محمول‌های نامفعولی را بررسی می‌کنند و استدلال می‌کنند که فاعل از لبه گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند و سپس به مشخص‌گر گروه زمان می‌رود. برخلاف حرکت فاعل، در حرکت مفعول رایی و غیررایی و جزء غیرفعلی فعل مرکب نشانه‌ای نمی‌توان یافت تا براساس آن حرکت از لبه گروه فعلی کوچک را تأیید کرد. درباره متمم گروه حرف اضافه‌ای نیز ادعا می‌شود که متمم حرف اضافه پس از خارج شدن از این گروه، که به منظور مبتداسازی یا کانونی‌سازی انجام می‌گیرد، از لبه گروه فعلی کوچک می‌گذرد و نقش‌نمای «را» دریافت می‌کند. با توجه به داده‌های این مقاله و براساس قضیه کوتاه‌ترین فاصله میان دو نقطه (قضیه حمار) تصریح می‌شود که در زبان‌شناسی کمینه‌گرایی مطلق نیز مانند هم‌معنایی مطلق وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

گام، حرکت، لبه، موضوع‌های درونی، موضوع بیرونی، شرط نفوذناپذیری گام، کوتاه‌ترین فاصله میان دو نقطه

saeed_rafsanjani@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، علامه طباطبائی، تهران، ایران

mdabirmoghaddam@gmail.com

** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

Copyright©2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

۱. مقدمه

بررسی موضوع حرکت یکی از دغدغه‌های پژوهشگران در دانش‌های گوناگون بوده است. فیلسوفان، ریاضی‌دانان و زبان‌شناسان نیز از دریچه‌های گوناگونی به این موضوع پرداخته‌اند. تا آنجا که به بحث ما در این مقاله و نگاهی کلان‌تر به دانش زبان‌شناسی مربوط است، ما دو نکته از فیلسوفان و ریاضی‌دانان را درباره حرکت مطرح می‌کنیم. فیلسوفان شش عامل را در حرکت دخیل می‌دانند: (۱) مبدأ، (۲) منتهی، (۳) زمان، (۴) مسافت، (۵) متحرک، (۶) محرک (غرویان، ۱۳۹۲، ۷۹). همچنین ریاضی‌دانان قضیه معروفی به نام حمار دارند. براساس این قضیه، همواره کوتاه‌ترین مسیر بین دو نقطه، خط راست است. این قضیه حمار نامیده می‌شود، چرا که اگر چهارپایی را در یک رأس مثلث قائم‌الزاویه قرار دهیم و بوته یا علفی را در رأس دیگر آن، حیوان همواره کوتاه‌ترین مسیر را برای رسیدن به غذا انتخاب می‌کند، یعنی وتر. این قضیه درباره مسافت (مسیر) حرکت سخن می‌گوید. مسیری که اگر مستقیم باشد، کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه (ژئودوزیک) است.^۱

نظریه گام^۲ به دنبال همین مسیر حرکت است. اما این بار حرکت واژه‌ها نه اجسام. حرکتی که ذهنی است، هر چند اثرات آن را می‌توان روی سازه‌های زبانی درک کرد. موضوع این مقاله نیز همین مسیر حرکت است. در این مقاله پس از پیشینه تحقیق در بخش ۲ و توضیح مبانی نظری در بخش ۳، در بخش ۴ ابتدا مسیر حرکت درون‌بندی فاعل بررسی می‌شود. در این بخش استدلال می‌شود که فاعل کنش‌پذیر هم از لبه (مشخص‌گر) گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند و سپس به مشخص‌گر گروه زمان می‌رود. در بخش ۵، نیز مسیر حرکت درون‌بندی و فرابندی موضوع‌های درونی فعل بررسی می‌شود. از این میان، براساس تعمیم، می‌توان گفت که مفعول رایی و غیررایی نیز از لبه گروه فعلی کوچک می‌گذرد. هر چند، این تعمیم برخلاف قضیه حمار است و نشان می‌دهد که در زبان‌شناسی کمینه‌گرایی مطلق بی‌معنی است. اما برخلاف سازه‌های یادشده و همانند فاعل، استدلال می‌شود که متمم حرف اضافه پس از خارج شدن از گروه حرف اضافه‌ای به منظور مبتداسازی یا کانونی‌سازی نقش‌نمای «را» دریافت می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

در این بخش ابتدا حرکت چرخه‌ای پیاپی^۳ و فرابندی فاعل بررسی می‌شود و سپس به جایگاه موضوع‌های درونی در زبان فارسی می‌پردازیم. بررسی مسیر حرکت سازه‌های زبانی مستلزم آن است که ابتدا جایگاه آغازین آن‌ها (همان مبدأ فیلسوفان) مشخص شود.

۲-۱. حرکت چرخه‌ای پیاپی و حرکت فرابندی فاعل

ردفورد^۴ (۲۰۰۹: ۲۰۷-۲۱۵) استدلال‌هایی را در تأیید حرکت چرخه‌ای پیاپی بر می‌شمارد. با توجه به مثال‌های (۱)، او (همان، ۲۱۰ و ۲۱۱) یکی از شاهدهای این پدیده را شناور ماندن سازه‌های زبانی در جایگاه میانی می‌داند.

- (1) a: You think they went how far inside the tunnel?
 b: How far inside the tunnel do you think they went?
 c: %How far do you think inside the tunnel they went?

1. geodesic
 2. phase
 3. successive cyclic movement
 4. A. Radford

او ساختار متمم فعل went را به صورت زیر نشان می‌دهد:

(2) [pp how far [P' [P inside] the tunnel]]

ردفورد می‌گوید که در جمله (1b) کل این گروه حرف اضافه‌ای به ابتدای بند حرکت کرده‌است. اما جمله (2c) مسئله‌ساز است. در این جمله، سازه how far در ابتدای بند پایه تظاهر پیدا کرده‌است، در حالی که سازه inside the tunnel در جلوی بند متممی پیرو. او اشاره می‌کند که اگر فرض کنیم پرسش‌واژه‌ها در یک زمان تنها به یک بند حرکت می‌کنند، می‌توانیم اشتقاق نحوی جمله مورد نظر را تبیین کنیم. در این جمله کل سازه how far inside the tunnel به متمم بندی حرکت می‌کند و سپس سازه how far از آنجا به ابتدای بند پایه جابه‌جا می‌شود. همچنین او فرض می‌کند که سازه‌های یادشده تنها در بالاترین جایگاه خود بازنمون می‌شوند. بدین ترتیب، how far در ابتدای بند پایه و inside the tunnel در ابتدای بند پیرو بازنمون می‌شود.

رکوسکی^۱ و ریچاردز^۲ (۲۰۰۵: ۵۸۷ و ۵۷۸)، براساس نمونه‌ای (جمله ۳) از خروج موضعی^۳ در زبان تاگالوگ،^۴ استدلال می‌کنند که خروج حرف تعریف روی فعل بند محدودیت‌هایی اعمال می‌کند و باعث می‌شود که فعل با گروه حرف تعریف خارج شده مطابقت کند.

(3) Sino [ang b-in-igy-am ng lalaki ng bulukiak]?

who [ANG -ASP-give-DAT cs man cs flower

'Who did the man give the flower to?'

آن‌ها اشاره می‌کنند که این مطابقت فعلی به علت حالت است که خود نشان می‌دهد گروه حرف تعریف مورد نظر باید از لبه گروه فعلی کوچک حرکت کند.

رفسنجانی‌نژاد و دبیرمقدم (۱۳۹۶: زیر چاپ)، با توجه به جمله‌های (۴، ۵ و ۶)، نشان می‌دهند که فاعل منجمد بند پیرو در مسیر حرکت خود به گروه نقش‌نمای^۵ بند پایه باید از لبه گروه فعلی کوچک عبور کند:

(۴) آن‌ها [iTP] به نظر می‌رسد [CP] که [ti]TP می‌روند]]].

(۵) حسن [iTP] می‌دانم [CP] که [ti]TP رفته‌است]]].

(۶) الف:!! انسان [iTP] گفته شده‌است [CP] که [ti]TP باید با همسایه خود مهربان باشد]]].

ب: *انسان [iTP] گفته شده‌است [CP] که [ti]TP باید با همسایه خود مهربان باشد]]].

برای نمونه، آن‌ها استدلال می‌کنند که در جمله (۵) «حسن» در بند پیرو حالت فاعلی دریافت می‌کند و منجمد می‌شود. از این رو، دیگر نمی‌تواند تحت حرکت موضوع به بند پایه جابه‌جا شود و باید در جایگاه مشخص‌گر گروه نقش‌نمای جای بگیرد. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه «حسن» با «رای» نقش‌نمای تظاهر می‌یابد. در پاسخ به این پرسش آن‌ها استدلال می‌کنند که «حسن» ابتدا باید در لبه گروه فعلی کوچک بند پایه فرود بیاید و «رای» نقش‌نمای دریافت کند و سپس به جایگاه مشخص‌گر نقش‌نمای بند پایه حرکت کند.

1. A. Rackowski
2. N. Richards
3. local
4. Tagalog
5. Functional Phrase (FP)

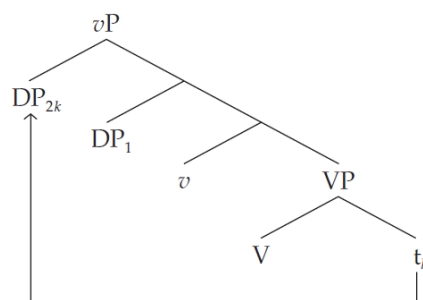
۲-۲. جایگاه موضوع‌های درونی

کریمی (۲۰۰۵: ۱۰۸) بیان می‌کند که مفعول صریح مشخص و نامشخص هر دو خواهر هسته‌ی محمول هستند و با توجه به جمله‌های (۷) استدلال می‌کند که جایگاه روساختی مفعول صریح مشخص [مفعول رایبی] بالاتر از مفعول صریح نامشخص [مفعول غیررایبی] است (۲۰۰۵: ۱۰۵):

(۷) الف: کیمیا اغلب برای ما شعر می‌خونه.
ب: کیمیا اغلب همه شعرهای تازش رو برای ما می‌خونه.

این جمله‌ها آشکارا نشان می‌دهند که مفعول صریح مشخص (شعرهای تازش رو) جایگاه متفاوت و بالاتری از مفعول صریح نامشخص (شعر) دارد. در جمله (۷) الف مفعول صریح نامشخص جایگاه نزدیک‌تری به فعل دارد تا مفعول غیرصریح. حال آنکه در جمله (۷) ب مفعول صریح مشخص بر فراز مفعول غیرصریح حرکت می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که مفعول صریح مشخص به مشخص‌گر فروتر گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند (همان، ۱۰۸). درباره‌ی مشخصه‌ی حالت مفعولی، اورا^۱ (۲۰۰۱: ۳۵۶ و ۳۵۷) اشاره می‌کند که اگر این مشخصه فعل کوچک قوی باشد، آنگاه گروه اسمی مفعول برای دریافت حالت به مشخص‌گر فعل کوچک می‌رود. این حرکت در نمودار (۸) نشان داده شده است. درباره‌ی این حرکت اورا دو موضوع را بیان می‌کند، نخست اینکه هر دوی DP1 و DP2 در یک حوزه کمینه قرار دارند و از این رو، DP1 مانع حرکت DP2 نمی‌شود و همچنین از آنجا که DP2 حالت دریافت کرده است دیگر برای بازبینی مشخصه‌ی حالت خود به مشخص‌گر گروه زمان نمی‌رود.

نمودار (۸)



انوشه (۱۳۸۷: ۱۵۱ و ۱۵۲) همین پرسش‌ها را درباره‌ی حرکت مفعول صریح مشخص به مشخص‌گر گروه فعلی کوچک مطرح کرده و پاسخ‌های تقریباً همانندی داده است. انوشه (۱۳۹۴: ۹) همچنین پیشنهاد می‌کند که مشخصه‌ی حالت مفعول صریح مشخص قوی و مشخصه‌ی حالت مفعول صریح نامشخص ضعیف در نظر گرفته شود.

۳. مبانی نظری

همان‌گونه که در بخش مقدمه، اشاره شد، یکی از عوامل دخیل در پدیده‌ی حرکت مسیر است. مسیری که بر طبق اصل ریاضی حمار، اگر مستقیم (یعنی فاصله‌ی کوتاه‌ترین فاصله‌ی میان دو نقطه را طی کند) باشد، کمینه است. حال فرض کنید که واژه‌ای متمم هسته‌ای باشد و بخواهد از مسیر «الف» به «ب» برود، اگر این سازه مجبور باشد به جای حرکت

مستقیم از لبه گروهی بگذرد، آن گروه گام است. شرط یادشده شرط نفوذناپذیری گام^۱ نام دارد و چامسکی^۲ (۲۰۰۱: ۱۴) آن را به صورت زیر صورت‌بندی و شرح می‌دهد:

(۹) الف: $[ZP Z \dots [XP X [HP \alpha [H YP]]]]$

ب: قلمروی H در دسترس فرایندها در ZP نیست: تنها H و لبه آن در دسترس چنین فرایندهایی هستند.

سیتکو^۳ (۲۰۱۴: ۶۷ و ۶۸) از دل این شرط کلی سه پرسش زیر را استخراج می‌کند:

(۱۰) الف: آیا عنصر حرکت کرده در لبه XP خوانش می‌شود؟

ب: آیا عنصر حرکت کرده در لبه XP تلفظ می‌شود؟

ج: آیا عنصر حرکت کرده در لبه XP از خود واحدی زبانی به جا می‌گذارد؟

سواى مسیر حرکت، که در کانون توجه این مقاله قرار دارد، این نظریه با نظریه‌های پیشین زایشی تفاوت‌های دیگری نیز دارد. یکی از این تفاوت‌ها، پویایی بازنمون‌ها (گروهمن^۴، ۲۰۰۹: ۲) در این نظریه است، بدین معنی که در این نظریه برای جمله بیش از یک بازنمون در نظر گرفته می‌شود. در این بازنمون‌ها متمم هسته‌های گامی به سطوح رابط (صورت منطقی و صورت آوایی) فرستاده می‌شوند، به سخن دیگر این نظریه به این پرسش پاسخ می‌دهد که اطلاعات نحوی در چه سطحی به سطوح رابط فرستاده می‌شوند (دیرمقدم، ۱۳۹۶: ۶۲۳). موارد دیگری از جمله میراث مشخصه‌ها نیز در این نظریه مطرح است که به بحث کنونی ما چندان مرتبط نمی‌شوند و از این رو، شرح آنها داده نشده‌است. در پایان این بخش، همچنین باید یادآوری کنیم که نظریه گام مسیر حرکت را پیش‌بینی می‌کند و نه محدودیت‌های حاکم بر سازه‌های زبانی را (سیتکو، ۲۰۱۰: ۶۳).

۴. حرکت درون‌بندی فاعل

نگارندگان این مقاله در اثر پیشین خود با عنوان «ارتقای فاعل و تعامل آن با نظریه فاز در زبان فارسی» (۱۳۹۶، زیرچاپ) تنها حرکت فاعل از بند پیرو به بند پایه را بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که حرکت از لبه گروه فعلی کوچک بند پایه صورت می‌گیرد. در این بخش، ما حرکت درون‌بندی فاعل را بررسی می‌کنیم. پیش از بررسی این حرکت، ابتدا باید اشاره شود که استدلال‌های انوشه (۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۷۷) آشکارا نشان می‌دهد که فاعل برای بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر/ارزش‌گذاری‌نشده هسته زمان به مشخص گر این هسته حرکت می‌کند و برخلاف نظر کریمی (۱۰۱-۹۸) فاعل در درون گروه فعلی کوچک باقی نمی‌ماند.

همان‌گونه که اشاره شد می‌توانیم شرط نفوذناپذیری گام را به سه زیربخش تقسیم کرد. یکی از این بخش‌ها پرسش زیر را پیش روی ما می‌گذارد:

(۱۱) آیا عنصر حرکت کرده در لبه گروه گامی عنصری زبانی از خود به جا می‌گذارد؟

1. phase impenetrability condition
2. N. Chomsky
3. B. Citko
4. K. Grohmann

با توجه به این موضوع، گروه‌های حرف تعریف کنش‌پذیر برای بررسی موضوع مورد نظر ما وضوح بیشتری دارند. چراکه براساس فرضیه اعطای نقش تتای یکسان^۱ این گروه‌های حرف تعریف خواهر گروه فعلی هستند. از این رو، دو نوع فعل‌های نامفعولی و مجهول را بررسی خواهیم کرد. جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۱۲) الف: به موقع همه دانش‌آموزان رسیدند.

ب: همه دانش‌آموزان به موقع رسیدند.

(۱۳) الف: ناگهان همه درخت‌ها افتادند.

ب: همه درخت‌ها ناگهان افتادند.

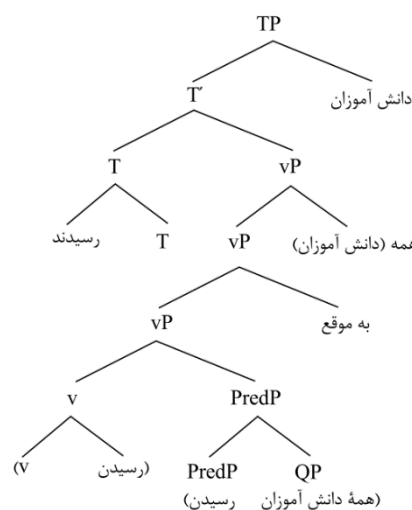
قیدهای فروتر^۲ (چینکوئه، ۱۹۹۹: ۴-۱۱) در جمله‌های (۱۲) و (۱۳) (به موقع و ناگهان) مرز گروه فعلی کوچک این دو جمله را نشان می‌دهند. جمله‌های (الف.۱۲) و (الف.۱۳) جایگاه گروه‌های حرف تعریف (دانش‌آموزان) و (درخت‌ها) را پیش از حرکت آن‌ها به مشخص‌گر هسته زمانی این جمله‌ها نشان می‌دهد. پس از حرکت این گروه‌ها به جایگاه مشخص‌گر هسته زمان، جمله‌های (ب.۱۲) و (ب.۱۳) ساخته می‌شود. حال باید بررسی کنیم که آیا این موضوع‌های درونی در حرکت خود به مشخص‌گر هسته زمان عنصری زبانی از خود به جا می‌گذارند یا خیر. در اینجاست که سور شناور نشان می‌دهد که حرکت گروه‌های حرف تعریف یا به بیان دقیق‌تر گروه‌های سور «همه دانش‌آموزان» و «همه درخت‌ها» از لبه گروه فعلی کوچک انجام می‌شود. جمله‌های (۱۲) و (۱۳) را در نظر بگیرید:

(۱۴) [دانش‌آموزان]_i [همه t_i]_k به موقع [t_k] رسیدند.

(۱۵) [درخت‌ها]_i [همه t_i]_k ناگهان [t_k] افتادند.

ساخت جمله (۱۴) در نمودار (۱۶) نشان داده شده است:

نمودار (۱۶)



جمله‌های (۱۴) و (۱۵) نشان می‌دهند که سورهای شناور «همه» قیدهای فروتر «به موقع» و «ناگهان» را پشت سر گذاشته‌اند و در مشخص‌گر گروه‌های فعلی کوچک این جمله‌ها فرود آمده‌اند و سپس در مشخص‌گر این گروه‌ها دو

1. uniformity of theta assignment hypothesis (UTAH)
2. lower

سور بالا شناور مانده‌اند و متمم‌های آن‌ها (دانش آموزان و درختان) به مشخص‌گر گروه هسته زمان حرکت کرده‌اند. سور شناور در جایگاه یادشده در فعل‌های نامفعولی حاکی از آن است که پاسخ پرسش (۱۱) مثبت است.

اینک به سراغ فعل‌های مجهول می‌رویم و بررسی می‌کنیم که آیا موضوع درونی این فعل‌ها نیز از مشخص‌گر گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند یا خیر. ابتدا جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۱۷) الف: ناجوانمردانه همه بی‌گناهان کشته شدند.

ب: همه بی‌گناهان ناجوانمردانه کشته شدند.

(۱۸) الف: بی‌سروصدا همه درخت‌ها بریده شدند.

ب: همه درخت‌ها بی‌سروصدا بریده شدند.

در جمله‌های (۱۷) و (۱۸) گروه‌های «همه بی‌گناهان» و «همه درخت‌ها» نقش معنایی کنش‌پذیر دارند و از این‌رو، دختر گروه فعلی هستند. در این دو جمله نیز قیدهای فروتر «ناجوانمردانه» و «بی‌سروصدا» مرز گروه فعلی کوچک و گروه زمان را نشان می‌دهند. با توجه به جمله‌های (۱۹) و (۲۰) نیز می‌توانیم بگوییم در ساخت‌های مجهول نیز، موضوع درونی از لبه گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند و در لبه این گروه سور «همه» به جا می‌ماند. بنابراین، با ساخت مجهول در زبان فارسی می‌توانیم به پرسش (۱۱) پاسخ مثبتی بدهیم.

(۱۹) [بی‌گناهان] i [همه بی‌گناهان] k [ناجوانمردانه] [t_k] کشته شدند.

(۲۰) [درخت‌ها] i [همه بی‌سروصدا] k [بی‌سروصدا] [t_k] بریده شدند.

۵. جایگاه و حرکت موضوع‌های درونی

پیش از پرداختن به حرکت‌های کلامی موضوع‌های درونی، با توجه به نظریه گام و اصل انجماد، به دو پرسش پاسخ زیر می‌دهیم، (الف) آیا حرکت فاعل به مشخص‌گر گروه زمان نقض شرط پیوند کمینه نیست؟ و (ب) چرا مفعول رایی به جایگاه مشخص‌گر هسته زمان حرکت نمی‌کند؟

با مطرح شدن میراث مشخصه‌ها در نظریه گام، فرایندها به صورت هم‌زمان اعمال می‌شوند (سیتکو، ۲۰۱۴: ۴۹). از این‌رو، زمانی که هسته گامی دیگری بالاتر از گروه فعلی کوچک وارد اشتقاق جمله می‌شود، مفعول رایی (مانند «این شهر را» و «میزتان را» در جمله‌های ۲۱ و ۲۲) به مشخص‌گر گروه فعلی کوچک و فاعل (مانند «آن‌ها» و «ما») به مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کنند. از این‌رو، شرط پیوند کمینه نقض نمی‌شود. از سوی دیگر، براساس اصل انجماد، پرسش (ب) را نیز می‌توانیم پاسخ دهیم. از آنجا که مفعول رایی (مانند «این شهر را» و «میزتان را») حالت مفعولی دریافت می‌کند، منجمد می‌شود. بنابراین، دیگر نمی‌تواند حرکت نحوی انجام دهند، و با توجه به قوی بودن مشخصه اصل فرافکن گسترده در زبان فارسی (انوشه، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۸)، بدیهی است که حرکت به مشخص‌گر هسته زمان حرکتی نحوی است نه حرکتی کلامی.

(۲۱) (آن‌ها) این شهر را آباد کردند.

(۲۲) (ما) میزتان را تعمیر کردیم.

پس از مشخص شدن جایگاه موضوع‌های درونی اینک به حرکت‌های درون‌بندی و فرابندی این موضوع‌ها می‌پردازیم. جمله (۲۳) حرکت درون‌بندی مفعول غیررایی را نشان می‌دهد. حرکتی که هیچ نشانه‌ای از حرکت از لبه

گروه فعلی کوچک را نشان نمی‌دهد، از این رو، می‌توانیم دو فرضیه (۲۴.الف و ۲۴.ب) را برای حرکت درون‌بندی «کتاب» بیان کنیم، که یکی (۲۴.الف) براساس استقرا قرار دارد و دیگری براساس قضیه حمار. اگر فرضیه نخست را برگزینیم، آنگاه حرکت مستقیم نخواهد بود و اصل کوتاه‌ترین فاصله میان دو نقطه نقض خواهد شد و اگر فرضیه دوم را برگزینیم، آنگاه باید بگوییم که برخی سازه‌ها از لبه گروه گامی عبور می‌کنند و برخی دیگر مستقیم به جایگاه مورد نظر حرکت می‌کنند که در این صورت جایگاه نحوی سازه مورد نظر نیز در مسیر حرکت اثرگذار است.

(۲۳) کتابی علی به من داد.

(۲۴.الف) مفعول غیررایی در حرکت درون‌بندی از لبه گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند.

(۲۴.ب) مفعول غیررایی در حرکت درون‌بندی از لبه گروه فعلی کوچک حرکت نمی‌کند و مستقیم به جایگاه

مقصد (مشخص گر گروه مبتدا یا کانون) حرکت می‌کند.

بدیهی است که حرکت درون‌بندی مفعول رایی برای بررسی حرکت از لبه گروه فعلی کوچک روشن‌گر نیست. از این رو، اینک به حرکت‌های فرابندی دو متمم درونی یاد شده می‌پردازیم. اما پیش از آن بهتر است به نکته‌ای روشن‌گرانه از دبیرمقدم اشاره کنیم (۱۳۹۲: ۱۳۱). او خاطر نشان می‌کند که جمله‌های (۲۵.الف و ۲۶.الف) از میان‌ساخت‌های (۲۵.ب و ۲۶.ب) مشتق شده‌اند:

(۲۵) الف: گوشت دوست نداره بخوره.

ب: (اون) دوست نداره گوشت بخوره.

(۲۶) الف: گوشت دوست نداره بخوره.

ب: (اون) دوست نداره گوشت بخوره.

اشاره دبیرمقدم نشان می‌دهد که «ل» در اصل در بند پیرو داده شده است و «گوشت» در جمله «۲۶ ب» مفعول صریح

[مفعول رایی] جمله پیرو است. اینک جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۲۷) الف: (من) از علی خواستم که کتاب را به تو بدهد.

ب: کتاب را (من) از علی خواستم که به تو بدهد.

(۲۸) الف: به نظر می‌رسد که مرد روان‌پریشی را در میدان شهر دیده‌اند.

ب: مرد روان‌پریشی را به نظر می‌رسد که در میدان شهر دیده‌اند.

(۲۹) الف: گفته شده که مرد روان‌پریشی را در میدان شهر دیده‌اند.

ب: !!مرد روان‌پریشی را گفته شده که در میدان شهر دیده‌اند.

جمله‌های (۲۷.ب و ۲۸.ب) هیچ نشانه‌ای در اختیار ما قرار نمی‌دهند تا با کمک آن درک کنیم که آیا سازه‌های یاد شده از مشخص گر گروه فعلی کوچک بند پایه حرکت کرده‌اند یا خیر. با وجود این، نشاننداری بالای جمله (۲۹.ب) نشان می‌دهد که گروه فعلی کوچک ساخت‌های مجهول به مفعول صریح مشخص بند پیرو اجازه حرکت نمی‌دهد. حال می‌توانیم مانند مورد حرکت درون‌بندی مفعول غیررایی دو فرضیه یاد شده را دوباره مطرح کنیم.

اینک حرکت جزء غیرفعلی فعل مرکب را بررسی می‌کنیم. هرچند، که حرکت این سازه نحوی نیز حکم قضایای (۲۴ الف و ۲۴ ب) بر آن جاری است. به جمله‌های زیر دقت کنید:

(۳۰) الف: به نظر می‌رسد که آن‌ها روی این موضوع دارند فکر می‌کنند.

ب: *فکر می‌رسد که آن‌ها روی این موضوع دارند تا می‌کنند.

(۳۱) الف: دولتمردان مردم را تشویق کردند که برای حفظ یکپارچگی کشور رأی بدهند.

ب: *رأی دولتمردان مردم را تشویق کردند که برای حفظ یکپارچگی کشور تا بدهند.

(۳۲) الف: در اخبار گفته شد که شورشیان به نیجریه حمله کردند.

ب: *حمله در اخبار گفته شد که شورشیان به نیجریه تا کردند.

از جمله‌های بالا تنها چنین بر می‌آید که جدا کردن جزء غیرفعلی فعل مرکب و حرکت دادن این سازه نحوی به بند پایه معمولاً باعث نادرستی جمله می‌شود (یا نشان‌داری بالا از نظر برخی گویشوران). حال آنکه درباره مسیر حرکت اطلاعاتی را در اختیار ما قرار نمی‌دهد.

از آنجا که بررسی گروه مفعول غیررایی نیز همانند رایی است از بررسی آن خودداری می‌کنیم و در این بخش حرکت درون‌بندی و فرابندی متمم این گروه حرف اضافه‌ای را بررسی می‌کنیم. به جمله‌های زیر دقت کنید:

(۳۳) الف: (من) کتاب را به علی دادم.

ب: *علی را (من) به تا کتاب دادم.

پ: *علی (من) به تا کتاب دادم.

ت: *علی (من) بهش کتاب دادم.

ث: علی را (من) بهش کتاب دادم.

در نخستین جمله (که در واقع ساخت پیش از حرکت مابقی جمله‌هاست) گروه حرف تعریف «علی» از حرف اضافه «به» حالت مفعولی دریافت می‌کند و بدین ترتیب پس از ارزش‌گذاری شدن مشخصه حالت نامفعولیش منجمد می‌شود. حال اگر این سازه بخواهد برای آسان‌تر شدن فرایند گفتمان (ارتچیک‌شیر^۱ ۲۰۰۷: ۱۰۸) از جایگاه خود خارج شود سه احتمال درباره نحوه حرکت آن وجود دارد. (۱) سازه مورد نظر (علی) به جایگاه مشخص گر نقش‌نمای جمله حرکت کند بدون آنکه خلاء^۲ آن را ضمیر تکراری^۳ پر کند. در این صورت، جمله ساقط می‌شود خواه «علی» با نقش‌نمای «را» تظاهر بیابد (۳۳.ب) و خواه با این نقش‌نما تظاهر نیابد (۳۳.پ). این جمله‌ها نشان می‌دهند حروف اضافه در زبان فارسی جزایری هستند که اگر قرار است سازه‌ای از آن‌ها به بیرون حرکت کند، باید خلاء ناشی از حرکت سازه مورد نظر پر شود. (۲) اگر «علی» حرکت کند و خلاء ناشی از حرکت این سازه با ضمیر تکراری پر شود، اما «علی» بدون نقش‌نمای «را» تظاهر یابد جمله نادرستی می‌شود (۳۳.ت). (۳) تنها در صورتی جمله همگرا می‌شود که دو شرط زیر برآورده شود (الف) خلاء یادشده با ضمیر تکراری پر شود و (ب) سازه مورد نظر با نقش‌نمای «را» تظاهر یابد (۳۳.ث).

1. N. Erteschik-shir

2. gap

3. resumptive

دو پرسش مرتبط در اینجا مطرح می‌شود: نخست اینکه آیا متمم حرف اضافه «علی» در مشخص‌گر نقش‌نما ادغام شده‌است یا به این جایگاه حرکت کرده‌است و دوم اینکه چگونه سازه یادشده نقش‌نمای «را» دریافت کرده‌است؟ پرسش نخست را می‌توانیم با برهان خلف^۱ پاسخ دهیم:

(۳۴) متمم حرف اضافه به جایگاه مشخص‌گر نقش‌نما حرکت نمی‌کند، بلکه در این جایگاه ادغام می‌شود.

اگر این فرضیه را صادق فرض کنیم، آنگاه نمی‌توانیم براساس این فرضیه نحوه تظاهر «را»ی نقش‌نما را تبیین کنیم. تنها راه تبیین «را»ی نقش‌نما در جمله (۳۳.ث)، حرکت سازه مورد نظر (علی) از مشخص‌گر گروه فعلی کوچک جمله (۳۳.ث) است. از آنجا که فعل این گروه فعلی دوظرفیتی است، این فعل می‌تواند به سازه‌ای که از لبه بیرونی آن می‌گذرد نقش‌نمای «را» بدهد. از این رو، درباره فرایند مبتداساز ضمیرگذار نیز می‌توان گفت که شرط نفوذناپذیری گام مسیر حرکت را درست پیش‌بینی می‌کند، یعنی متمم گروه حرف اضافه‌ای از مشخص‌گر گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود، چرا فاعل و متمم حرف اضافه در مسیر حرکت غیرموضوعی خود نقش‌نمای «را» دریافت می‌کنند، اما مفعول غیررایی بدون این نقش‌نما تظاهر می‌یابد؟ یک پاسخ احتمالی این است که اگر مفعول غیررایی این نقش‌نما را دریافت کند، مسائل معنایی مرتبط با «را» مانند مشخص بودگی قابل تشخیص نخواهد بود. اگر نقش‌نمای زبان فارسی سازه زبانی‌ای بجز «را» بود، شاید وضعیت فرق می‌کرد و در این صورت مفعول غیررایی نیز پس از حرکت غیرموضوعی نقش‌نما دریافت می‌کرد. اکنون به جمله‌های (۳۵) توجه کنید که حرکت فرابندی متمم حرف اضافه را نشان می‌دهند:

(۳۵) الف: به نظر می‌رسد که به علی مرخصی بدن.

ب: به نظر می‌رسد علی رو بهش مرخصی بدن.

پ: علی رو به نظر می‌رسد که بهش مرخصی بدن.

حرکت فرابندی متمم حرف اضافه «علی» نشان می‌دهد که این واحد زبانی ابتدا باید در بند پیرو نقش‌نمای «را» دریافت کند (۳۵.ب) و سپس به بند پایه حرکت کند (۳۵.پ).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا براساس سوره‌شناور استدلال شد که فاعل پیش از حرکت به مشخص‌گر گروه زمان، باید از لبه گروه فعلی کوچک بگذارد. هرچند، حرکت درون‌بندی و فرابندی مفعول رایی و غیررایی و جزء غیرفعلی فعل مرکب هیچ نشانه‌ای حاکی از حرکت از لبه گروه فعلی کوچک ندارند. برخلاف این سه سازه زبانی، متمم حرف اضافه نشان می‌دهد که در حرکت درون‌بندی و فرابندی خود از لبه گروه فعلی کوچک می‌گذرد. با توجه به این داده‌ها همچنین نشان دادیم که یا باید درباره حرکت مفعول به استقراری آوریم یا قضیه حمار و هرکدام را که انتخاب کنیم نشان می‌دهد که در زبان کمیته‌گرایی مطلق مانند هم‌معنایی مطلق وجود ندارد.

کتابنامه

- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی؛ رویکردی کمینه‌گرا، رساله دکتری رشته زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). حرکت جانبی فاعل در عبارت‌های وصفی؛ رویکردی کمینه‌گرا، پژوهش‌های زبانی، تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۵). *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست سوم*، تهران: سمت.
- رفسنجانی‌نژاد، سعید، دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۶). بررسی ارتقای فاعل و تعامل آن با نظریه فاز در زبان فارسی، جستارهای زبانی، زیر چاپ.
- غروی‌ان، محسن (۱۳۹۲). *آشنایی با فلسفه، قم: دارالعلم*.
- Chomsky, N. (2001). 'Derivation by Phase.' In *Ken Hale: A Life in Language*, M. Kenstowicz (ed.), 1-52. Cambridge, MA: MIT Press.
- Cinque, G. (1999) *Adverbs and Functional Heads*, Oxford: Oxford University Press.
- Citko, B. (2014). *Phase Theory: an Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ersteschik-shir, N. (2007) *Information Structure*. New York: Oxford University Press
- Grohman, K. (ed.) (2009). *Exploration of Phase Theory: Features and Arguments*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling; Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.
- Rackowsky, A & Richards, N. (2005). Phase edge and extraction: A Tagalog case study. *Linguistic Inquiry* 36, 565-99.
- Radford, A. (2009). *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ura, H. (2001). 'case', in M. Baltin and Ch. Collins (eds). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, 334-373. Oxford: Blackwell Publishers.

Phase Theory and Geodesic

Saeed Rafsanjani Nejad

*General Linguistics, Faculty of the Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran*

Mohammad Dabir-Moghaddam*

Linguistics Department, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University Tehran,
Iran

**Corresponding author, e-mail: mdabirmoghaddam@gmail.com*

Abstract

The main purpose of Phase Impenetrability Condition, and the whole Phase Theory itself, is to predict the movement path of linguistic structures. In this article, in the first place, the movement path of subject within a sentence will be studied and it is argued that subject moves through the edge of vP and then goes to the specifier of tense group. However, contrary to subject movement, the movement of 'ra' object and 'non-ra' object and 'non-verbal part of a compound verb show no sign that these syntactic structures move through the edge of vP. Regarding the complement preposition phrase, it is argued that having moved out, this syntactic structure which aimed at going to topic group or focus group, moves through the edge of vP and receives 'ra' which is a functional marker. According to the data of the article and according to the geodesic (Donkey Hypothesis), it is claimed that there is no absolute minimalism in linguistics like absolute synonymy.

Keywords: Phase, Movement, Edge, Internal Arguments, External Arguments, Phase Impenetrability Condition, Geodesic.